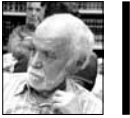


کاشف زبان مهاجرتِ ملای روم



مجدالدین کیوانی

عضو شورای عالی علمی مرکز

دایره المعارف فردا گاسلامی

مهم‌ترین شرط رسیدن به اصل اندیشه‌های هر شاعر متفکر و از جمله مولانا، دستیابی به نسخه‌ای اصیل از گفته‌ها و سروده‌های اوست و تار و پود نهایی شاعر از سروده‌هایش مشخص نشود. تفسیرهای به‌رآی و اظهار نظرهای شخصی ادامه خواهد یافت و به قول ملای روم: «هر کسی از ظن خود شد یار من». وقتی صورت مسئله‌ای دقیقاً معلوم نباشد، چگونه می‌توان آن را حل کرد و پاسخ رضایت‌بخشی برای آن پیدا کرد؟ دستیابی به روایتی صدرصد اصیل از مثنوی معنوی به دو جهت اهمیتی مضاعف دارد: یکی زبان و نحوه بیان خاص آن است که با زبان و طرز بیان اشعار دیگران تفاوت‌های قابل‌ملاحظه‌ای دارد و دیگری نظام فکری، جهان‌بینی و آموزه‌های اخلاقی-عرفانی آن است که به سبب عمق، وسعت و تازگی عموماً دیرپاب و پیچیده شده است. ترکیب این دو عنصر، یعنی طرز بیان متفاوت و تاحدی نامأنوس از سویی و عمق نظر و بار یک اندیشی‌های نظری از دیگر سو، خطر اشتباه‌خوانی مثنوی و دادن شرح و تفسیرهای مشکوک و گاه ناهم‌بندی را افزایش می‌دهد. خدمت بزرگ و ستودنی رینولد نیکلسون، عرفان‌شناس و مثنوی‌پژوه انگلیسی، این بود که به‌منظور نزدیک شدن به اصل اندیشه‌ها و کلام واقعی و نهایی مولانا، قبل از هر چیز ویرایش علمی و اصولی مثنوی را ووجه همت خود قرار داد و با صرف سال‌های از عمر عزیز خود و تحمل رنج و مرارت فراوان، ویرایشی از اثر عظیم مولانا پرداخت که در تاریخ‌نسخه‌پژوهی تا زمان او تقریباً بی نظیر بود و هنوز هم است اصلی‌ترین مرجع اهل تحقیق و الگوی کار مثنوی‌پژوهان است. نیکلسون به‌خوبی دریافته بود که تا به‌صورت اصیل کلام مولانا دست نیابد، هر شرح و تفسیری از مندرجات مثنوی غیر قابل اعتماد و تردیدآمیز خواهد بود. شیوه کار نیکلسون را بدیع‌الزمان فروزانفر در حوزه مولانا‌پژوهی در ایران دنبال کرد و منقح‌ترین شکل ممکن از دیوان غزلیات این شاعر بی‌پدیل را پایه‌گذاری کرد که تا سال‌های سال محققانه‌ترین و مطمئن‌ترین شکل ممکن از غزلیات مولانا بود. منت‌سنبنه‌ای که نیکلسون و بدیع‌الزمان بنیان نهادند تصالب‌عین مولوی‌پژوهان بعد از آنها تا زمان حاضر بوده است. کشف دستنویس‌های بیشتر و ظاهراً اصیل‌تری که در زمان حیات مولانا یا طی دهه‌های قریب به زمان درگذشت جلال‌الدین استنساخ شده است، این امکان را امیدوار به اهل تحقیق داده که پیش از پیش به اصل کلام و اندیشه‌های او نزدیک‌تر شوند پس از ویرایش عظیم و بی‌سابقه نیکلسون تا روزگار ما هیچ تصحیح قابل توجهی که در قد و قواره کار این محقق بریتانیایی باشد، صورت نگرفته است؛ آنچه در عرصه‌مولوی‌پژوهی انجام گرفته عمدتاً شرح‌هایی بر معنوی بوده و نه ویرایش مجدد این اثر براساس نسخ خطی نویاب. بنابراین، ویرایش جدیدی به روی مثنوی باز کنند. چندین دهه سابقه کار این پیر پژوهش در زندگی و آثار مولانا و تأمل و تتبع در احوال مراد او، ششمین تیریر، وی را در مقام شایسته‌ترین محقق برای عرضه روایت مطمئن‌تر و اصیل‌تری از بزرگ‌ترین منظومه عرفانی در زبان فارسی قرار می‌دهد. از اطلاعات جسسته‌گر بختم‌های که درباره ویرایش جدید استاد موحد به‌دست آمده، برمی‌آید که ایشان به زبان خاص مثنوی عنایت ویژه داشته: زبانی که او از آن به زبان مهاجرت یاد می‌کند. مولانا از آن به‌عنوان زبان مهاجرت یاد می‌کند. مولانا کامیابیش هم‌زمان معنی بوده است، مع‌ذلک زبان شعر و نثر این دو شاعر سترگ بسیار متفاوت است. طرز بیان مولانا حتی با شیوه بیان پیشوایان او، سنایی و عطار، نیز چندان همسان نیست. به‌نظر نمی‌رسد که ویژگی‌های زبانی و طرز بین مولانا همه و همه سوغات زادگاهش، وخن بلخ باشد. به احتمال زیاد مقداری از این ویژگی‌ها زاده و پرورده محیطی بوده که در آناتولی یا روم شرقی قرن هفتم و به‌ویژه ولایت قونیه، پدید آمده بود. باید چشم انتظار بود که استاد موحد در این مقوله و مقولات دیگر چه تازه‌هایی برای دوستداران مولانا و مثنوی او به ارمان آورده است. همگان مشتاقند بدانند استاد چه مقدار از آنچه را که آنها تاکنون در متن مثنوی مشاهده کرده‌اند، تأیید می‌کند و چه افلامی را نقض می‌کند.



● عکس: روشن نوروزی
جامعه فردا



حمیدرضا محمدی

روزنامه‌نگار

خیلی حرف است، کسی در ۸۸ سالگی، همت کند و موزه‌ای بر پای کند از نوع آهنین‌اش. دست‌زند به کاری که شاید شیباب نیز تاب و توان را از آنان سلب کند از برای به سامان رساندنش. در روزهایی که هم‌قطران‌اش، راحت جسم را مرجع می‌دانند، اما کهنسالی در قاموس قلم او نمی‌گنجد و حالا شش سال می‌گذرد از روزی که «محمدعلی موحد»، با دستگیری چند تن دیگر، تصحیح «مثنوی معنوی» مولانا جلال‌الدین محمد را آغاز یسد. او که اگر چه دانشی‌مردی جامع‌الاطراف و ذوابعد است، اما نزدیک به ۸۰ سال است که در آرا و آثار این حکیم حلیم قرن هفتم غور می‌کند و شاید این اثر، محصول عمر او باشد. یاللعجب از این مرد خستگی‌ناپذیر که اکنون افزون بر آغاز شرح مثنوی، منشورات و

مکتوبات دیگری را هم در دست تدوین و طبع دارد. فارغ از این، او اندیشمندی جهانی نیز هست. چه، اخیراً «مقالات شمس» را شارل هانری دوفوشه کور، ایران‌شناس شهیر اهل فرانسه به فرانسوی و همچنین تک‌نگاری «شمس تبریزی» را اعلی‌گوزل یوز، مدیر گروه زبان فارسی دانشگاه استانبول و «مبائغه مستعار» را نعمت یلدیریم، مدیر گروه زبان فارسی دانشگاه آتاتورک ارز روم ترکیه به ترکی استانبولی ترجمه کرده‌اند. متن کامل گفت‌وگوی اختصاصی «جامعه فردا» با او-را که به لطف اصغر محمدخانی و محبت الوند بهاری صورت پذیرفت- دوم خرداد امسال، گام به نودوچهارمین پله نردبان زندگی گذاشت در ادامه می‌خوانید:

در سال‌های اخیر، مشغول تصحیح «مثنوی» بوده‌اید. دربارهٔ مولانا و «مثنوی» سخن‌انرژی‌هایی کرده‌اید و مقاله‌هایی هم نوشته‌اید. شاید بهتر باشد از نخستین تجربه‌های شما، در آشنایی با مولانا و «مثنوی»، آغاز کنیم. به‌نظر می‌رسد که در سال ۱۳۲۱، آقامیرزا عباس خوبی (دکتر زریاب)

کار در این حوزه را با «مقالات شمس» آغاز کرده‌اید و سپس به سراغ آثار مولانا رفته‌اید. نزدیک سه چهل سال پیش، «مقالات شمس» به تصحیح شما منتشر شد. در همان سال‌ها، یعنی نیمه‌های دههٔ پنجاه، مقاله‌هایی هم دربارهٔ شمس نوشته‌اید، نه دربارهٔ خود مولانا. پیش از این سال‌ها، و پیش از «مقالات شمس»، هم دربارهٔ مولانا کاری کرده بودید؟

آشنایی من با «مثنوی» به دورهٔ دبیرستان برمی‌گردد، یعنی اواخر دههٔ ۱۳۱۰. البته آن زمان من نه متن کامل «مثنوی» را داشتم و نه «غزلیات شمس» را، اما منتخباتی مثل «فراندا لادب» عبدالعظیم قریب را در دوران دبیرستان می‌خواندیم

و اولین آشنایی‌ام با شعر مولانا هم به‌واسطهٔ همین کتاب‌ها بود. در آن زمان، شعرهایی را که خوشم می‌آمد، یا مطالب جالبی را که در کتاب‌ها می‌دیدم، در دفتر چهای یادداشت می‌کردم.

از آنهاست. ترجمه کتاب، خود شاهکاری است، بدون مراجعه به یادداشت‌هایش عظیمی از کتاب برای خواننده معمولی مبهم خواهد بود.

دکتر موحد هم شعر هم می‌گوید؛ از شعر «سلوک» ایشان دو بیت در سطرهای بالا نقل کرده‌م. دو بیت دیگر از همان شعر را در زیر می‌آورم، اشعار چاپ شده ایشان را در شاهد عهد شباب، نشر کارنامه، ۱۳۹۴ ملاحظه کنید:

وین محبت‌بر در دل نرجور من ره‌نیاید ظلمت حرمان هنوز زنده‌است آن شمع جادوی امید روشن است آن شور بی پایان هنوز شاهکاری دیگر که همین روزها پرده از رخسار کنار خواهد زد، مثنوی، شاهکار جلال‌الدین محمد بلخی است. من می‌دانم که استاد موحد قریب ۴۰ سال پیش مثنوی را یک بار به‌دقت مطالعه کرد و سامان داده‌اند. سال‌هایتمادی است که همین کتاب را با چند تن صاحب‌نظر موşkاف دقیق، بار دیگر جراحی کرده‌اند.

در این باب سخن را دراز نمی‌کنم، درباره مثنوی که به‌مبارکی رونمایی خواهد شد، مطالبی عرض می‌کنم. استاد موحد مدار کار تصحیح خود را بر هشت نسخه که در ۱۵ سال اول بعد از وفات مولانا کتابت شده‌اند قرار داده که پنج نسخه از آنها مورخ است و سه نسخه دیگر تاریخ ندارند. یکی از آن نسخه‌خ غیر مورخ از سلطان‌ولد فرزند مولاناست که در ۷۱۲ ق وفات کرده است. هشت نسخه دیگر هم داشته‌اند که شش نسخه آنها تک‌فقر و زاد راهم شوق و امید و نیاز آشنایی نی و مقصد ناپدید فرصتی کوتاه و راهی بس دراز. مقالات شمس که استاد موحد تصحیح کرده‌اند هیچ خواننده‌ای بدون مطالعه و مراجعه به تعلیقات و توضیحات ایشان اصل مطلب را به‌درستی درک نخواهد کرد. استاد موحد را همه استاد حقوق بین‌الملل به‌ویژه درباره نفت می‌دانستند. استاد به مرور که فراغتی می‌یافتند، در زمینه‌های دیگر کارهای درخشان عرضه می‌کردند که سفرنامه این‌بطوله با ترجمه یادداشت‌های مترجم یکی

بعد از آنکه کار «مقالات شمس» به پایان رسید، فکر تصحیح مجدد «مثنوی» به میان آمد که جرقه‌اش را مجتبی مینوی زده بود. در سال ۱۳۵۳، متن سخنرانی او با عنوان «لزوم اهتمام در چاپ کردن کتب مولانا به‌طریق تصحیح انتقادی» در مجلهٔ «اهنمای کتاب» به‌چاپ رسید. در پایان آن گفته بود: «یک بار هم بیابید آن مثنوی را چاپ کنیم که مولانا گفته است». مینوی تصحیح دفتر اول را، براساس نسخه‌هایی که فراهم آورده بود، شروع کرد. به حرم علی‌رضا حیدری (مؤسس و مدیر انتشارات خوارزمی) هم در این کار دستیارش بود. پس از درگذشت مینوی (بهمن ۱۳۵۵)، که تازه از تصحیح و تنقیح «مقالات» فراغت یافته بودم، حیدری پیش من آمد که کار منبوی را دنبال کنیم. قرار شد یک دوره «مولویات»، یعنی آثار خود مولانا و کتاب‌های اساسی دیگر را که برای شناخت او و فهم آثارش لازم است، به‌شیوهٔ انتقادی تصحیح کنیم. اول از همه، تصحیح «ابتداءنامه» سلطان‌ولد را شروع کردیم و تقریباً به پایان بر دیدم. کار مقابله «مثنوی» و

محصول تلاش ۴۰ ساله



لطفاالله ساغروانی

مدیر نشر هرمس

کوششی که نخستین جرقه‌های آن ۴۰سال پیش زده‌شداکنون به ثمر نرسفته است. تصحیح تازه مثنوی بر اساس نسخه‌های نزدیک به زمان مولانا به‌همت استاد محمدعلی موحد منتشر شده است و باندگ دقت در این تصحیح جدید می‌توان در یافت که آنچه این متن را بی‌نظیر کرده، نه فقط این نسخه‌ها که تسلط شگرف استاد موحد بر زبان و بیان مولانا و آثار اوست و این مؤاست باعث شده است که دقت فراوانی در ضبط واژه‌های مثنوی ببینیم.

مثنوی بر از تعبیرات و اصطلاحات مختلف کلامی و عرفانی و فقهی است و واژه‌های گوناگون فارسی و ترکی دارد. نسخه‌های متعدد آن در گذار روز گران دچار بدخوانی و تصحیف شده‌اند و استاد موحد ضمن بر شمرن دو عامل دخیل در راه یافتن اعلاط و بدخوانی‌ها به نکته مهم دیگری هم اشاره فرموده‌اند و آن احتمال بد شنیدن اشعار است. یعنی کسانی در محضر مولانا بوده‌اند و آنچه را او بر زبان می‌آورده است مکتوب می‌کرده‌اند و افزوده شدن مرحله شنیدن هم احتمال راه یافتن ضبط نادرست کلام مولانا را بیشتر کرده است.

به نتیجه رسیدن بذری که استاد موحد ۴۰ سال پیش کاشتند سیر تک‌نوخت و مداومی نداشت تا اینکه در سال‌های اخیر فرهنگستان زبان و ادب فارسی، با حمایت خود از این پروژه زمینه به ثمر نشستن و انتشار آن را فراهم آورد. د دکتر موحد و سه دستیار شان با کوشش شانه‌زوری کار را به اتمام رساندند و این کار بر خلاف بسیاری از پروژه‌های معمولاً بی‌ثمر که دستگاه عرض و طویل اداری و نیروی انسانی و هزینه فراوان دارند با همین سه دستیار استاد در کمترین زمان ممکن به نتیجه رسید البته که این دوستان عزیز به‌مددخت کارساز چند سال با مولانا و استاد موحد روز و شب گذرانده‌اند و اوقات خوشی داشته‌اند و این گونه رنج دقت در نسخه‌های متعدد و تصحیحات مداوم را تحمل کرده‌اند. در اینجا باید از حسن خلق و همکاری خوب خانم کلهر و آقای گلستانی یاد کرد که در تمام مراحل راه باخوشرویی، گذشته از دستگیری استاد موحد و دقت خود در کار، همراهی تحسین برانگیزی با مجریان این پروژه داشته‌اند. همچنین باید از خانم انتظار حجت یاد کرد که دیگر دستیار استاد موحد در این کار عظیم بوده‌اند. فرهنگستان زبان و ادب فارسی هم از هیچ کوشش و پیگیری برای انتشار هر چه سریع‌تر این کتاب مضایقه نکرد و با حمایت جاتانه خود از این کار سبب شد اکنون تصحیح متفاوت و دقیقی از مثنوی در دست ما باشد که فرهنگستان زبان و ادب فارسی و انتشارات هرمس منتشر کرده‌اند. امید است پس از این شاهد انتشار دیگر آثار استاد موحد نیز باشیم.

محمد منتقد است. خواب‌آشفته‌نفت‌با کتاب دیگری که سال ۱۳۸۴ تحت عنوان «ملی‌کردن و غرامت، درس‌هایی از دآوری نفتی» منتشر کردند، تحلیل واقع‌گرایانه‌ای از یک حرکت ملی در زمانه‌ای که ایران به‌تازگی از آشنغال نظامی دول متفق در جنگ جهانی دول رهایی یافته بود، بود. علاوه بر نفت در حوزه حقوق قانون مدنی از نگاه مؤید و اندیشه‌زرف‌فکر استاد دور نمانده است. اما نوشته‌های استاد موحد در دیباچه‌ای بر حقوق مدنی و مختصر حقوق مدنی حلاوت دیگری دارد. مختصر نفت و عواقب آن و تأثیر جریان ملی شدن نفت از همان ابتدا با نام دکتر محمدعلی موحد در کتاب نخستین استاد-نفت مسائل حقوقی آن -گره خورده است. نفت، حقوق و عدالت و عدالتخواهی به همراه عرفان خمیرمایه کار استاد است.

چاپ شد، «در هوای حق و عدالت» تالیفی که سال ۱۳۸۴ برنده جایزه اندیشه شد، «در خانه‌ای که کسی است» کتابی که نشر کارنامه آن را سال ۱۳۹۰ چاپ کرد، ذوق استاد و عطش عدالتخواهی، ایشان را بر آن داشت که همراه اعلامیه جهانی حقوق بشر میثاق‌نامه‌های آن راهم در این تالیف گران‌سنگ بیآورد. اما آنچه جایگاه استاد را در عرصه حقوق پله به پله بالا برده و به جایگاهی رسانده است که فصل الخطاب عنوان تحقیق است بحث نفت است. به یقین نفت و ملی شدن و آنچه بر قصه بر غصه نفت در ایران از زمان ملی شدن آن تا امروز رفته است را کسی با این عنوان پررمز و راز - خواب آشفته نفت- تعبیر نکرده است. «خواب آشفته نفت» بررسی تاریخی و حقوقی از جنبش ملی شدن یا ملی کردن نفت توسط مرحوم دکتر

زیرا خروجی آن در عالم واقع مردان و زنانی بودند که بعضاً در همه زمینه‌ها سر آمد شدند و به‌ذوالفقون‌های دوران تبدیل شدند. یکی از این نخبگان دکتر موحد است؛ کسی که تا به روزم‌اش رجوع نکنی نمی‌دانی و متوجه نمی‌شوی، تحصیلکرده حقوق است مختلف‌الابعاد بودن ایشان در همه زمینه‌ها شخصیت جامعی از استاد ساخته است که هر زمان به‌سختی می‌توان به‌تعداد انگشتان دست از این بزرگان را بر شمرد. دکتر محمدعلی موحد تنها مورخ نیست، عرفان‌پژوه نیست، عضو پیوسته فرهنگستان و ادب فارسی نیست او جزء نخستین افرادی است که به کلیدواژه عدالت روی آورد و در بیان انبوه آثاری که از ترجمه و تالیف و تصحیح در کار نامه خود دارد، به عدالت‌بهای بیشتری داد «عدالت و انرژی» کتابی از ایوان ایلچ که سال ۱۳۵۶

حکیم حق و عدالت



نعمت احمدی

وکیل پایه یک دادگستری

زمانی دانشکده حقوق را دانشگاه رجال می‌نامیدند. این دانشکده چنان عظمتی پیدا کرد که نخبه‌پروری سرسروحه اقدامات آموزش قرار گرفت توقع جامعه از تحصیلکردگان این دانشکده بحق بود